



بررسی پرونده مجرمانی که برای رسیدن به زندگی راحت دزدی می‌کردند

لاکچری بازی با پول‌های بادآورده

خریداری کنند. محل سرقت مناطق غرب و شمال غرب تهران تعیین شد. طبق نقشه، امیر و عرشیا سرقت‌های‌شان را شروع و پس از مدتی، اموال باارزشی سرقت کردند. در حالی‌که هر دو در فکر خرید هدیه برای پریا و تینا بودند، ناگهان مأموران مبارزه با جرایم خاص پلیس آگاهی پایتخت سر رسیدند و کت‌وبال سارقان جوان را بستند. به گفته پلیس، ارزش اموالی که عرشیا و امیر طی ۱۵ فقره سرقت دزدیده بودند، بیش از ۱۰۰ میلیون تومان بود.

هک ۱۶ هزار حساب برای خرید سگ ۳۰ میلیونی

در پرونده دیگری نوجوان ۱۶ ساله‌ای با هک حساب بانکی ۱۶ هزار نفر، زندگی بسیار لاکچری برای خودش دست‌وپا کرد. ۱۸ آبان ۹۹ بود که پلیس فتای استان مرکزی در برابر یک پرونده پیچیده سرقت بانکی قرار گرفت؛ پرونده‌ای که در آن سارق رموزی، موجودی حساب بانکی ۱۶ هزار مشتری بانک را در مشتتش گرفته و افراد زیادی را نقره‌داغ کرده بود. مأموران پلیس فتای اراک به سرعت دست‌به‌کار شدند و پس از رد زنی در نهایت به چند قدمی مجرم رسیدند. مجرمی که ۱۶ هزار مشتری بانک و بانک‌های آنان را عاصی کرده بود، کسی نبود جز یک پسر نوجوان ۱۶ ساله که ساکن یکی از استان‌های همجوار استان مرکزی بود و با استفاده از تجهیزات پیشرفته توانسته بود ۱۶ هزار حساب بانکی مردم را هک کند. متهم نوجوان در ادامه تحقیقات پرده از سرقت‌های خود برداشت و گفت با استفاده از پول‌های برداشتی از حساب ۱۶ هزار مالباخته، توانسته است خانه‌ای لاکچری در یکی از نقاط خوب تهران و سگی به قیمت ۳۰ میلیون تومان خریداری کند.

«از روی شکم سیری نمی‌دونن دیگه چیکارکنن»، «پول بی حساب و کتاب بدی دست جوون همین می‌شه، معلوم نیست از کجا میارن» اینها گله و شکایت برخی از مردم و جوانان در برخورد با افرادی است که به قول خودشان از روی شکم سیری و خوشی اقدام به سرقت‌های عجیب‌وغریب می‌کنند تا زندگی لاکچری‌تری برای خود دست‌وپا کنند. از دزدی با سلاح وینچستر بگیرد تا سرقت صدها میلیون تومان پول بی‌زبان برای خرید هدیه نامزدی. این سارقان‌گاهی پس از یک‌بار سرقت با خوش‌شانسی تمام از چنگال پلیس و قانون می‌گریزند اما خیلی وقت‌ها هم این‌طور نیست و پلیس مثل اجل معلق روی سر سارقان لاکچری پسند هوار می‌شود تا آنها برای اولین بار، دستبند و ماندن پشت میله‌های زندان را تجربه کنند.

لیلا حسین‌زاده

تپش

سرقت برای خرید هدایای لاکچری

در یکی از این پرونده‌ها، دو سارق جوان به هوای خرید هدیه روز عشق برای نامزدهای‌شان اقدام به سرقت کردند. ماجرای این سرقت به بهمن ۹۸ برمی‌گردد. امیر، جوان پولداری بود که تصمیم گرفت با شیوه متفاوت‌تری به پریا هدیه دهد و او را خوشحال کند. موضوع را با یکی از دوستانش به نام عرشیا در میان گذاشت و او هم که دوست‌دختر داشت، از نقشه امیر استقبال کرد. قرار شد هر دو با سرقت کردن، هدایای گران‌قیمتی برای دختران مورد علاقه‌شان

نقشه عجیب دختر پولدار برای ازدواج

خیلی با این کار مخالف بود.

نحوه سرقت را بگو.

من عاشق امیرحسین بودم. به تنها چیزی که فکر می‌کردم، ازدواج با او بود. بنابراین به او اصرار کردم و بالاخره تسلیم شد و پیشنهادم را قبول کرد. اول قرار شد برای هیجانش این کار را انجام دهیم، اما بعد از دومین سرقت، تصمیم نهایی گرفتیم. در مهمانی، امیرحسین بعد از سرقت سوئیچ خودروهای گران‌قیمت مهمان‌ها و به بهانه صحبت با تلفن همراه از خانه خارج می‌شد و پس از سرقت خودرو، آن را یک کوچه پایین‌تر پارک می‌کرد و دوباره به مهمانی برمی‌گشت. بعد از مهمانی هم با آن خودرو از محل دور می‌شدیم. امیرحسین هفته‌ای یک‌بار با خودروهای لوکس مقابل درخانه‌مان می‌آمد تا مادرم او و خودروها را ببیند و نظرش برای ازدواج ما تغییر کند. با پدرم صحبت کردم، اما نگفتم خودروها سرقتی است و گفتم برای دوستان امیرحسین است. باید قرار گذاشتیم که این راز را از مادرم مخفی و بعد از ازدواج آن را برملا کنیم.

پدرت با نقشه‌ای که کشیدی، موافق بود؟

نه موافق نبود، اما با اصرارهای من راضی شد. فکر می‌کردم مادرم خبر ندارد، اما پدرم همه چیز را به او لو داده بود. مادرم با من قهر کرد. تصمیم گرفتیم با امیرحسین فرار کنیم، اما او قبول نمی‌کرد و سعی می‌کرد خودش را از زندگی من دور کند. در همین گیرودار بودیم که هر دو دستگیر شدیم.

بله.

ماجرا را از اول تعریف کن.

من و امیرحسین در یک مهمانی شبانه باهم آشنا شدیم. امیرحسین را تمام دوستانم می‌شناخند و در بیشتر مهمانی‌ها بود. اول فکر می‌کردم از خانواده پولداری باشم، اما بعد از مدتی فهمیدم به عنوان پیک موتوری کار می‌کنم، ولی چون پسر خوب و با معرفتی بود به دوستی با او ادامه دادم. او هرگز به پول و ثروت پدرم چشم نداشت و برای همین تصمیم گرفتم با وی ازدواج کنم.

خانواده‌ات موافق بودند؟

پدرم چندان مشکلی نداشت، اما مادرم با این قضیه مشکل داشت. می‌گفت خانواده امیرحسین در سطح ما نیستند. برای راضی کردن مادرم نقشه کشیدم تا اجازه دهد امیرحسین برای خواستگاری جلو بیاید.

نقشه‌ات چه بود؟

سرقت؟

بله. ولی امیرحسین



عشق پدیده عجیبی است؛ آن‌قدر عجیب که بعضی‌ها برای آن حاضرند عقل را ببوسند و کنار بگذارند و با احساس‌شان جلو بروند، حتی به قیمت نابودی زندگی و آینده‌شان. عسل یکی از همین آدم‌هاست که عاشق پسری جوان شد اما چون می‌دانست خانواده‌اش با ازدواج او با آن پسر مخالفت می‌کنند، بنابراین نقشه‌ای عجیب کشید که نتیجه‌اش باز شدن پرونده سرقت به نام او در اداره پلیس بود.

عسل سابقه دار هستی؟

نه، هیچ وقت دزدی و خلاف نکرده‌ام.

الان چرا دستگیر شدی؟

دزدی.

چرا دزدی کردی؟

به خاطر عشقم، وگرنه من هیچ

نیازی به پول ندارم.

درست است که خانواده

ثروتمندی داری؟

بله، پدرم وضع مالی خیلی خوبی

دارد.

عاشقی باعث شد سراغ سرقت

بروی؟



این مجرم‌ان پس

از دستگیری و ورود

به زندان، مسیر

زندگی‌شان به دلیل

برچسب خوردن تغییر

می‌کند و دیگر تمایلی

ندارند خود را با جامعه

وفق دهند و مدام

به دنبال تکرار این

وضعیت هستند

